

محبون و خبیث ساخته، از تو کری بر طرف میگرد. آن را که خود از فرمانش رو بکاری وزیر و مزاج دلدهی او، فرصت بسیار دیدند اشتباه نداشت. چنانچه از دو ساعت شب باقی مانده تا یکنیم هر روز، و با زاند [چهار ساعت] هر روز تا بدۀ ساعت هر شب، بلا منقطع در این (تعییل) مصروف بودند. اگر بر گماشتہای خود اعتماد نکردند، متوجه کار آنها نیشدند، آن [آخر] از دست میرفت. نظری ایں آنکه روزی ایام علی خان پوئے گفت که نواب صدر جنگ، با وجود بیک کاریک صوبه داشت، دو پھر در توجه معاملات صرف میشگرد؛ و بر شما اینقدر بار است، مناسب آنکه وقت و مکانه برائے خود میں خایند. جواب داد که احوال صدر جنگ معلوم نیست، اما اینقدر میدانم که کاریک پر گشته ویک صوبه و ده صوبه همچه برابر است؛ و هر کس که نذکور معامله میکند، در جواب آن، پا آرایے، یا نه، پاید گفت؛ هرائے ای قدر کار وقت [و] مکان تعیین کردن حاجت نیست. وهم بدیں چیز است که وزیر از دو راضی بود؛ و همواره بزرگ بان می آورد که حسن رضای خال و همیشه رای و حیدر بیگ هرسه شک حرام بودند؛ و خانه هراچهار لعل

له اصل: «خط تجرب ساخته» گه اصل: هر روز باقی مانده تا هر شب. ته اصل: لا یقطع که در اصل بیاض، و در چوتے "Influence" ش چوتے میگرد راضی کرد» خوانده؛ لکن اینجا محل اختلاف نه نیست چنانکه از عبارت آنندۀ ظاهر میگردد. نه اصل: «مکان سمس تعیین گه اصل: او وای غالب اس هو کاتب است».

[درست ساخت] و ای عجیب معالله او بود [.]
 دو بعد از مینها وزیر برائے سفر آں موسم مستعد شد؛ و درین سفر
 برائے ظاہر کردن برد آنگریز اس [در عایا] اسے خود آں عزتے که جھاؤ
 لعل را آں سفر از کرده [.]، قصد الہ آباد دکانپور و فرخ آباد نموده
 و عما رات قلعہ الہ آباد را که بجهت نقل سکے چند بلکھن خود خراب
 کرده بود، اهر بعمارت فرمود. از انجا بکانپور آمدہ، بنابر محل
 نیا نتن جھاؤ لعل پیش سرداران آنجا؛ مریخ شد و لفڑخ آباد فلت.
 و پسر کلان منظفر جنگ راعزل نموده، طرف دیگرے از پران
 او گرفت.

تو پسح آں اینکہ منظفر جنگ پسر احمد خاں بنگش دراں ایام مردہ،
 پسر کلانش چانشین شده بود. وزیر اور اپنے ہر دادن پدر مشوب
 کرده، معزول ساخت. معلوم نیست کہ ایں مخن راست بود یا
 دروغ؟ اما گمان غالب اینکہ ایں امر از تدبیرات جھاؤ لعل باشد،

"لے ہوئے": "set to rights" و مخطوطہ اینقدر ندارد کہ مخطوطہ ندارد بادو در ہوئے؛ "This was a curious delusion of his." "After these affairs had been settled the Nawab Wazir prepared for his tour of that season, but on this occasion he resolved to visit (Allahabad, Cawnpore and Farookh-abad) to show off (to the English) and his subjects the dignity with which he had invested Thao Lat."

تے قبل امر "مخطوط" دو "زار دکھل" یا فتن دکھل زیر بہوتے "feeling smitten" دکھل "موم" دکھل کمال

بغرض مختاری خداوند خان زیرا که جها و لعل از جانب گورنر
تامطمئن و همواره در فکر شد... ارکان دولت خود بود. چنانچه مردمه باشے
کا پی را از خود ساخت بوقوت علی بہادر را، بهبود
جهت بہادر که دختر او بپسر جها و لعل بطریق تبادله منسوب شده،
از خودش میدانست؛ و عمر خان را که با عیش فتنه غلام محمد بود،
از رام پور طلبی کرد ملا زمست وزیر میکناید، و شکایت نصرالله خان از
زبان و سے ظاہر کرد، در صدد آن شد که دست قدرت عمر خان
را در رامپور مبسوط سازد. چون گورنر بازخواست ای امر کرد ظاہر
در گز رد رخصت عمر خان کرد، احراج داد که وزیر از جهت حصول
شمشیر و پرا طبله اشته بود. و بهین مصلحت نیابت خداوند خان را
در فرخ آباد میخواست. چون با وجود پسر کلاں منظفر جنگ، اقتدار
خان نذکور بر افغانستان مسروشمیں آباد و فرخ آباد ناممکن بود، چه
محب که ای چهت باوداده باشد.

دیگر از وقتی ایسایام، آمدن زمان شاه با دشاده ابدالی به
لاهور و خزینه‌ی سکھات است بوش خانه ہائے ملک پنجاب.
چون گمان بود که شاه ابدالی مانند جنگ خودادر لاهور توقف نمکرد،
پتا خسته نگھنی و بنارس خواهد آمد، زیرا که در دهان خراب چیز یکه
آن جماعت گرسنه را سیر نماید، در نظر نبود، لہذا سرداران انگریز

لہ اصل، نشیہ، دہوتے، "Ground-elevations" لہ اصل، "خود میں امانت" لہ اصل، بکنائید
سمی اصل، "باشد" لہ اصل، سکنات لہ اصل، "ساخت"

متقد مدافعت شده، به پشت گیری قلعه آباد و القال دریائے گنگ که بجهت آذوقه مفید بود، در قنوج لشکرگاه ساختند۔ و (اینجا) تو اتر آلات حرب و فوج مک از کلکته بدیشاں پیوسته، بنظر ورود او استاد نمود، آما شاه ابدانی قصد تغیر لاہور کرد؛ بعد چند روز کے اخبار بیان برادرش محمود والی هرات تحریک و اعتقاد محمد خاں بادشاہ ایران شنید، بسرعت تمام معاودت بکابل نمود، فوجی، در دو آبہ مابین ملک و جہلم که بقدر ملک ملک پنجاب است، گز است. چنانچہ آں مردم آں ملک را در تصرف خود دارند. چوں قوچ روں قصد ایران کرد، محمد خاں باشیاں (مشغول شد). مسوع عیشید کر میاں محمود وزماں شاه صلح گونه شد، در آغاز زمستان باز پہلاہور خواهد آمد، آما مصلحت جمیعت انگریز اس در قنوج معلوم نشد، ہمانا کہ مکنون ضمیر ایشاں ایں بودہ باشد کہ بعد بوصول زمان شاه، بدی کو چیدہ در محلات بر بی برد گنگ، در جائے کہ پایا بست، استقامت خواسته کرد. والا از قرار فوج در قنوج، لکھنؤ و بنارس محفوظ نمی تو اندر ماند؛ پھر کہ قصد لکھنؤ بکند، از راه اکبر آباد کے عبور گنگ و ہجن ہر دو ضروری اقصد اسخواہ کرد؛ بلکہ گنگ را بنا بریں بر سر دوار پار شد، روہیلہ باتے عوٹ گڑھ و رام پور را جمع کرد [۱]، بے مانع راست لکھنؤ و بنارس خواہد شافت. پس

۱. ہوتے: صسلمان مدد اصل، اس سے ملت ہے ہوئے نہ دفعہ
۲. اصل، با آبست اصل: ملک را.....

بر ایسے حفظ لکھنواست قامت طرف بربلی برلب گنگ مناسب است.
و روہیله هائے رام پورہم بدیں سبب یکایک حرکت خلاف نمی توانند
کرد؛ و اسد ام معتبر را ایسے پایاب گنگ بخوبی ممکن است. و نیزه
دریاچے گنگ در دست و قلعه الله آباد، تمحصان برلب است
و بجهت آذوقه امکان تنقیض نه.

الحاصل، در همین ایام که آوازه آبداء بدالی گوش سامعال
را برداشت، خبر اراده سازش جهاود لعل با ابدالی در کلمته
رسیده - گورنر سر جان شور بیقر ارگشت - وزیاده ازین کاملی
در امور دیگر مناسب ندانسته، و تفضل حسین خاں را به راهی
خود برگزیده، تا بنارس برداشک، و از آنجا باسه چهار هزار
سوار و پیا و ده با استعداد و لایت، راه لکھنواپیش گرفت. و وزیر
جهاود لعل، که فقصد گورنر از جهت استقرار کار جنگ نزدیک
شاه می داشتند، تا جونپور استقبال کرده، با تفاوت به لکھنوا پیشند.
بعد فراغ امور سی و تبدیلی وزیر دستار با کلاه و امثال آن،
گورنر در خواست عزل جهاود لعل در لفسب نائب دیگر کرد. وزیر
بقدرت امکان عذر آورد و درسته، چون مجال تمرد در انوقت نداشت،
جهاود لعل را از آبداء دورفت در راه ممنوع نمود. و تفویض نیابت
با لامس جرم کرد؛ بجهت فریب تفضل حسین خاں و حصول بعضی
اعراض، اسمیم او را هم نذکور میفرمود. و قبل از انکه از گورنر شدند

آں می نہاید، مہرو بعضاً حرفاً ت بالماں سپرده، علامات تفوصی
نیابت بورے ظاہر ساخت. و آں سیر گرگ، با وصف اینکه
مہوارہ از قبول آنکار بجا شا داشت، بجهت پیشرفت مکر وزیر
و بقا کے جھاؤ لعل، قبول آں پرداخت. مقصد وزیر اینکه
اگر اینکار بورے تفوصی یا بدہ سمجھناں صورت بیگانگی با انگریزان
باتی خواهد ماند؛ و معاشب جھاؤ لعل بسبب عدم کادش الماس
بورے ظاہر شدہ، آہستہ آہستہ دیگر بارہ [به] عرصہ آدون
او صورت خواهد گرفت.

اما چون گورنر میدانست که نیابت [به] الماس دادن
از قبیل دنبه بگرگ سپردن است، قبول آں مکرده، بجهت
تفضیل حسین خاں در خواست فرمود. و چون خود وزیر نام او
برده، آنکار نتوانسته، بکراه تمام قبول نمود. و مضمون لا یحیق
مکرالیئی الا با حلہ بوضوح پیوست. و گورنر، بعد استقرار
آنکار، و اضافه کردن شش نکھ در سالیانه کنپوتیک سواراں
نویگا پڑا شت، و اخراج جھاؤ لعل بطرف عظیم آباد، مستقر خود
رو نہاد.

وزیر، مقارن رخصیش، مجر پامر که بجهت تقویت تفضل
حسین خاں مانده بود، و دیگر اعزه انگریزان را از مرکا نہا

که حسین و رو د گور نز خود فردا و آورده بود، بر عجلت تمام شد... نموده تا بعد از آنکه سبب آن پر سیده شد، عذر کے گفت. بالفضل حسین خان گاهی سکے و گاهی بلطخت می گزرا یند. و در غم خلیع العذاری و استقال که در عهد جحا و لعل عادت کرد و بود سر برده نہایی در فکر تدارک می باشد. و الماس هم بحسب همان خفته که در تعیین نیابت بوسے رسیده... و در فکر پد اندیشی است، تا از پرده غیب چه بقیهور رسید:

بینیم با کردگار جهان درین آشکارا چه دارد نہای
بیا بید را نست که تقریباً استقامت جحا و لعل در عینیم آباد نامناسب
واقع شده، زیرا که کار او بیاقدت ایں بهره تنظیم نداشت، بلکه اخراج
مطلق صلاح بود. چه اعتبار چنین فروما یگان رعیت ریاست از دل عیبر د
مال می برد و عدم امضاست سبب تجویز الماس بجا بود، چه الماس را قوت
بیست هزار و پیاده و خزانه و افریت یک بھر سیده است بیچنیں
کس قوت دیگر دادن خلاف رویه ملک داریست. معندا آنقدر
ویران کار است که هر ملک که بوسے تقویض شد، اگر چه در عمل داری
آل... چند تحلیل نشود، اما بحاجک سیاه برابر ش ساخت. چنانچه
از قلت جمع علاوه او، که در شرح مسطور است، این معنی بوضوح می
پیو ند و ای آن دو مرتبه باغی کرد. نوبتی مهر فوج و تو پنجا سرخ خزانه

له "نذر نموده بھر کی را بر رداه این را اذکر" ہوئے؛ "Samee و turning" تاصل، نعمت،
پوئے؛ "Cross" تاکه "تک کذا" ہوئے؛ "Demand and license" تک اصل، شد؛ و ملن است که
نقشه بایان نظر پاشد؛ سر بر دنها در فکر تدارک می باشد؛ شه اصل؛ "هر یک رازه کے بزر در فکر پادشاهی" ہوئے
"Shares the Conseil و Wazir" "خلان دستور ہوئے ای بیت را از جمیر کرد، و هم در حاشیه
ذکر کرد و مرد مخطوط غائب از سه کتاب "گردگاران" در صرع اول نوشته شد و شد ہوئے؛ "Embaragement"
ش اصل؛ "بچالوں چند تحلیل شد" ہوئے کسنه "the war for several reasons maintained though"

خواہی خواست کہ با فرایاد خاں ملحق شود۔ دو دفعہ بہماں نوع قصد کا پی
داشت، تا اینکہ حیدر بیگ خاں جمع مرطابش ادا کر ده۔ نوبتے مسٹر جانس
و نوبتے بر سٹو صاحب بجهت تیمیش معزول شدند؛ آن زمان بگشت،
کہ ایں حرکات مذبور کے درینو لا ازو سے شنیدہ ییشود، بنا بر حاشیہ
خورمی عزل و وجوب بغرض حصول مطالب دلخواہ خود وزیر بوده
باشد، اما لنصب تفضل حسین خاں بنا بر و فوز راشن و بیش خاں موصوف
و امتیاز زیجہ در اہلکاران وزیردار د معقول است۔ و بجهت اصلاح
فیما بین وزیر و انگریزاں بر تری برائی متصور نیست. لکن اصل مقصد
کہ عبارت از انتظام سپاہ و ملک، یا برداشت دستورات بد که در ان
مردم رواج یافته، یا اصلاح حال وزیر بوده باشد، ناممکن الحصول است.
واز خاں موصوف یاد گیرے از اہالی آں ملک امید ایں معنی داشتن
از قبیل گم شده صحن خانہ را بر سبقت عمارت جستن است، وزیر اک آں
امید حاصل نہی شود مگر باشتمان قوت انگریزاں و ناظر شدن ایشان بھر
چیزے وکل اہمال اہلکاران آنملک و سپاہ چہ اگر وزیر و اہلکاران او
قوت النفعی یا مدد برائے نصیحت میداشتند، وایں ده پا نزدہ سال
کہ اختیار کلیات امور، بعد مسٹر جانس و بر سٹو صاحب، در درست خود
یافت، لظیحہ میدادند و حالانکہ ہر کس لطرف اغراض خود کشیدہ، کار را
رسانیدند بجاتے، کہ امر وزیر میدہ است۔ و حالا شخصیت کر نائب شود،

لہ کذا ہوتے：“move تا مذاہعہ ” تھے اصل، بہندی تھے اصل ”مکن الحصول
کے اصل، بر جری ثہ اصل، مادہ لطیعہ ہوتے، ”مسامع ” تھے اصل، مخفی۔

اگر مدارکا بر ضعف و ... گزاشتہ، کاوش اعمال وزیر تھا یہ از
منفاسد خواستے نہ شد او بہ لظہ بسیج اثر نہی تو اندر داد، واو اگر باقی
در ہمراہ، ... بہ نڑائے اندازی فیما بین، ... خواہ ہر گردید، و در
شکست وزیر شکست رونق کاری پاٹت نیز بوقوع پیوند خواہ ہر انعامیده
و اگر بالفرض محال کر اصلاح حال وزیر نمود، یا ضرر ہائے آثار دفع یا کم
ساخت، با اینکہ آ شخص خواص بشری از خود، ... دو رنی تو اندر کرد
دریں حال کہ نہ وزیر ناظراست و نہ انگریزان، تا کجا انداز قربانے خود پر نیز
میتواند کر دے، وہ جیسا کہ شخص فرشتہ صفت بہر سد، چوں بندہ و احداست
نیت اصلاح حال اینہمہ جماعت مختلف از سپاہ و رعایا والہ کا ران را،
کہ از سالہما بے ترتیب، و عادت با مور زشت گردہ انداز چگونہ بیتوانی او
پس نقشہ انتظام ملک دریں است کہ وزیر را یک دفعہ نصیحت بلیغ
کردہ اخراجات اور احمد و دسازند؛ تا مختار آں بودہ، لبtor جید ریگ
دخلے درکار ملک و سپاہ نکند، و مفتان و خانہ بر اندازان را از جوالي او
دور سازند، و شخص از انگریزان، کہ تجربہ انہی وزیر کار ملک، و مالوں
با اہل ہند، و خیر خواہ جا ثبین بودہ باشد، بختاری تمام بہ کار لکھنؤ تعین
نمایندہ؛ تا نائب و دیوان و سنجشی و خزانی و ہر صاحب خدمت در فرمان

له اصل، سینت کرد اسہ، ہوئے "جسے ہمیں اعطا کیا" تھے لکا و لعرش بر نڈائے اندازی فیما بین مستخر
خواہ گردید، و در ہر کے، معاشرہ "الحمد للہ، و سُلَّمَ وَسَلَّمَ تَعَالَى عَلَيْهِ سَلَامٌ وَبَرَّكَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ"۔
پہا پنیر دوری تو اندر کر دے اصل، افریانی، ہوئے، "جسے ہمیں اعطا کیا" تھے اصل، ناکمہ اصل، "خود
کے اصل، بند، ۹۰ اصل، جوابی

او باشد، و بربنماهی او تشخصیس نکار ہا کرده بحضور وزیر پروردہ اجراتے آں نہایت
و چند کس از سرداران انگریز ناظرا مور سپاہ وزیر شدہ، پیر آف
واسپہماستے ایشان ماہ بماہ رسائیہ، کار و خدمت پیگیرند و
ہر کس از سپاہ یا املاکاران یا رعایا از قانون جدید یا محل شود
[و یا [تجاوز نہاید، ہماں وقت اور اخراج کنند؟ تاہر کہ بماند
مشغول کار و بر فاہ باشد و ہر کہ مفسد است از میانہ بروں
رود و عمال و املاکاران سابق تمام واکثر سرداران سپاہ
مواجب الدفع اند. زیرا کہ بزرگ و فضول خوبی و هزار مفاسد
و پیگر عادت کرده اند؛ ازیں باطاعت و فرمانبرداری نہی تو اتمد
داد، و رفع حجابت از میان مصلحائی و مفسد ایں خواہند کر و ہرگز
اصلاح آنہا ممکن نیست؛ بلکہ مردم وسط و عز بارا بعرصہ [باید] آورد
و بکار ہا مامور ساختا۔ اینہا بجهت ایزاد طلبے و عزت مزید حرمت
مرطابت فرمان و نفس الامر بعمل خواہند آورد۔

و اما اصلاح رعایا درافت کے پرداخت عزبا و شکت اقویا نموده بدلئے
ہر کس جمعیت مقرر نہایند کہ ادائے آں تو اند کرد، و خود سرگاہ تو اند خورد. و

له اصل: "محل خود تجاوز نماید" ملک اصل: نماید۔ ملک اصل: مصالح و مفاسد خواہند کر و ملک اصل: اید و طلب
وعرش مزید حرمت طابت خزان دفتر اذامر بعمل خواہ آمد آورد۔ بود در میونکس: *Die Macht ist die Macht,*
"کلمہ ملک میں ہے ایک انتہائی دلکش سر مدنظر کے چند ایجاد خود
کیا جائے" *کلمہ ملک میں ہے ایک انتہائی دلکش سر مدنظر کے چند ایجاد خود*

اصل: بود و نمکن است کہ از مابقی ایں الفاظ ایں طور پاشندہ: "بر فاہ تو اند بود"
بجا کے "سرگاہ تو اند خورد"، چنانچہ در ہوتے۔ (باقي حاشیہ تدوین صفحہ ۴۵ پ)

عمال امین از متوسط و غرباً لذب نموده اختیار تقصیر بخوبی در دست ایشان نمی‌شوند. و در [هر] ناحیه از نواحی ملک وزیر، فوجی بچاوش باشد که [آن] به مفیدان آن نظر نداشته باشد. و چهاوی فوجی مسکن از افواج انگلیزی، بلکه پیاپی قلاع، و رملک بریلی، ضرور است که رو سریلہ فرصت سرخاریدن نتوانند یافت. و بھر حیله که دست و ہدایت اخراج اقیانوسی آن جماعت از انملک و افواج وزیر کردن از شب است، تا بھر و رایام ضعیف احوال شوند. وزیر اکہ اصلاح آنہا طور دیگر ممکن نیست، و در وقت بد شراره شرائنا از ہم مفاسد بدتر خواهد رسید۔

والسلام

دستمّت متماہ شد

(باقیہ جوانشی ۱۹۰۷ء صفحہ ۱۶۲)

لئے کذا؛ و در ہوتے؛ "draw up estimates" کے اصل، آنکھ برٹھ ہوئے بھارت و گیر درارڈ اور یا باس الفاظ ایتھر معنی گرفتہ ہیں تو یہ: "and provide horses and accoutrement and pay his men regularly every month and see that they render service"

کے اصل: "لصریح" کے اصل، فوجی چهاوی ناید. لئے ہوتے، "repress" کے کذا؛ ہوتے؛ "formidable" کے اصل، سردارہ سرا یعنی

الدش رئیل

۱

الفہرست	الدش رئیل	الدش رئیل
اکبر کوہنی، جزل	اسکھل بیگ خاں	۸۷۱۸۳
آتمارام کھنڑی	اسکھل بیگ شورہ	۷۴۵۵-۵۳۱۳۰، ۲۵
آسپرن	اشرف علی خاں پسر شریعت خاں	۹۴۱۹۳۹۳۹۸۶
بصفت الدولہ (وزیر امامی)	اشرسایاب خاں	۱۴۲
بیلیجہنڈہ نواب و وزیر	اقعان۔ اقعنام	۱۵۴، ۱۱۶، ۱۱۹
وزیر	اکبر علی خاں	۳۶
اکبر علی خاں پسر عید ریگ خاں	اکبر علی خاں پسر شریعت خاں	۱۲۱
الماس علی خاں	الماس علی خاں	۴۳۴۳۴۳۴۱۰
امزیزی، میاں	امراو گیر	۱۵۵-۱۵۲، ۸۳۰۶۹
ابراهیم خاں، محمد	امیر بیگ سغل	۱۶۱-۱۵۹
ایراہم علی خاں	اندر گیر تساں	۶۶
ایواہم کات خاں سخنی کا کوڑی	اندر گرنس	۳۶
ایو الحسن بیگ اصفہانی	انگریز، انگریزان انگریزی	۴۳۶۳۳، ۲۸، ۲۴، ۲۵، ۲۱
ایو طالب بن محمد اصفہانی	ایو طالب بن محمد اصفہانی	۴۶۱۵۱۳۵، ۲۹-۲۶
دراظم حروفت دھیر، اخفر، خرو	ایو طالب بن محمد اصفہانی	۴۳۶۱۱۳۸، ۹۲۴، ۱۲۶
(کترین)	ایو طالب بن محمد اصفہانی	۱۴۰۴۵۸-۱۵۶۰۱۵۳۱۱۳۸
ایجاد رام، کشخ	الذپ بیگ	۱۶۲-۱۶۳
احسان، کشخ	الوز علی خاں، خواجہ سرا	۳۶، ۳۰
احمد، میر	ایرج خاں	۴۳۶۱۱۲۱۹
احمد خاں بنگش	این، سٹر	۱۳۲۱۰۵
ائیخ خاں شوستری، محمد	ایلو، میجر	۳۳

(ب)		(ب)	
پادشاہ	پرشاد سنگھ	۹۵/۶۳	پر لین
باقر علی خان		۸۷/۳۹	(ست)
بالاراؤ مردہ	تیر خند بقال	۸۷/۳۹	
بالک رام	تحسین علی خاں، خواجہ	۸۷/۳۹	
بیچ راج	تفصیل حسین خاں	۸۷/۳۹	
بیٹو، خاں	۸۷/۴۰	۸۷/۴۰	
بربانِ الملک	۸۷/۴۱	۸۷/۴۱	
برہنہاں	۸۷/۴۲	۸۷/۴۲	
بڑے مزرا	۸۷/۴۳	۸۷/۴۳	
سبی رام	۸۷/۴۴	۸۷/۴۴	
بدعت علی خاں، خواجہ	۸۷/۴۵	۸۷/۴۵	
بیشیر خاں، محمد	۸۷/۴۶	۸۷/۴۶	
بلخدر سنگھ	۸۷/۴۷	۸۷/۴۷	
بلین، ڈاکٹر	۸۷/۴۸	۸۷/۴۸	
بنده علی خاں	۸۷/۴۹	۸۷/۴۹	
بندریلہ	۸۷/۵۰	۸۷/۵۰	
بہادر علی، میر	۸۷/۵۱	۸۷/۵۱	
بہار علی خاں	۸۷/۵۲	۸۷/۵۲	
ربجنا نخ	۸۷/۵۳	۸۷/۵۳	
ربی پہادر	۸۷/۵۴	۸۷/۵۴	
(ب)		(ب)	
بیچ راج	چھوپل	۱۳۵	چھوپل
بھگوان داس	چھپر بیگ	۱۳۶	چھپر بیگ
بھوہی سنگھ، راجہ	چھپر، مزرا	۱۳۷	چھپر، مزرا
بھولانا نخ	چھننا نخ، راجہ	۱۳۸	چھننا نخ، راجہ
(ب)		(ب)	
پاڑ، میحر	چھاویل	۹۵/۹۰	چھاویل
پیل	چھین سنگھ	۹۶/۹۰	چھین سنگھ
پرتاپ سنگھ	چھری	۹۶/۹۱	چھری

(ج)

زمان شاه ابراهیم ۱۵۹
زین العابدین خاں طباطبائی ۳۹، ۳۲، ۲۳، ۲۰، ۱۸
سمیع ۱۴، ۵۱، ۳

(س)

۱۰۷، ۶۹، ۲۳، ۴۴، ۱۳، ۸

۱۰۸

۵۵، ۴۹، ۱۹، ۵

۳۴، ۳۵

۱۵۲، ۱۳۱

۱۱۰

۱۵۵، ۱۲۹، ۱۲۸

۱۱۹

۴۹، ۵۶

۱۱۵

۱۵۲، ۱۳۸

۱۵۵

۱۱۹

۱۰۵

۹۲، ۲۳، ۳۸، ۲۳

۱۰۰

سالار جنگ

سرفراز بیگ

سعادت علی میرزا

سکھ - سکھات

سلیمان شلیوہ، شناہزادہ

(لش)

شخانی خاں، حکیم

شفیع اللہ شاہی، ریشم

شفیع خاں، میرزا، ۱۳۱، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲

شیخوناٹھ

شور، سر جان، گورنر

ص

صفدر جنگ

صورت سنگ

(ط)

۱۱

۱۱

(مع)

۲۳

۷۳

۱۱۵

۲۶

۱۰۰

طالب علی

ظاہر، آقا

عبد الرحمن خاں افغان

قندھاری

عبدالمدد بیگ

عبدالمطلب خاں

عجیب خاں افغان

عطای بیگ خاں

(ج)

حسن، محمد میرزا

حسن رضا خاں

۱۳۹

۱۳۱

حسین علی خاں پسر

حیدر بیگ خاں

حیدر بیگ خاں کاظمی

۱۳۸

۱۳۶

۱۳۴

۱۳۳

۱۳۲

خادم حسین بہگالی

خائزاد خاں

خداوند خاں

خوش نظر، خواجه سرا

۱۳۱

دھنیت رائے

۱۳۰

ذوقی مل

(مر)

راجپوت، راجپوتان

رام نرائے

رجیسٹر، رچڑیں، کپتان

رحمت، حافظ

رحمت اللہ خاں

رحمیم خاں، میرزا

رضایبیگ، مغل

رضاعلی

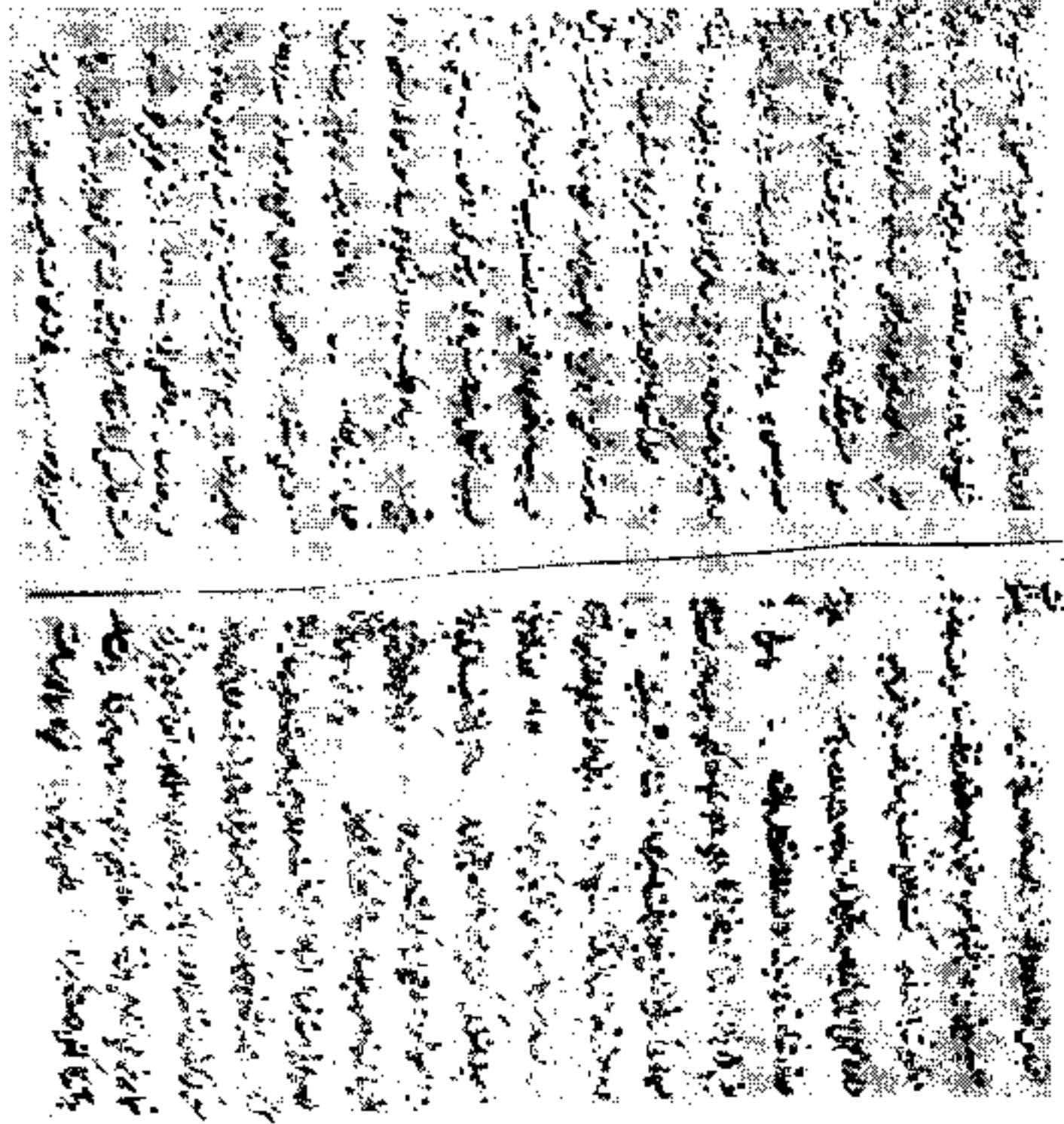
روہیلہ

گنواہے	۱۳	کوچہ	۱۵۷	علی بہادر
کوچہ	۱۳۵۰۹۱	کوٹ	۱۳۶	علی محمد روہیہ
کوٹ	۶۲	کولش	۱۰	عماو الملک
کولش	۱۵۰۲۳، ۸۷۰۲۳، ۱۷۳۰۴۳، ۱۷۵۰۴۳	غیر خان	۱۵۶۱۱۳۰، ۱۱۳۹	غیر خان
(گ)		عتر علی خاں، خواجہ	۷	عتر علی خاں، خواجہ
گارڈن، کپتان	۴۱، ۶۰	عین الدین، خواجہ	۹۲، ۵۲، ۱۵۴	عین الدین، خواجہ (دغ)
گاڑکریل	۹۷، ۳۲، ۳۳	غلام حضرت، مفتی	۹۱، ۸۸	غلام حضرت، مفتی
گسائیں، گسائیں ہا	۳۹، ۲۹، ۲۲، ۲۵، ۲۳۱۹	غلام قادر	۱۵۲، ۹۴	غلام قادر
گورنر	۹۵، ۱۹۳، ۸۹، ۷۵، ۱۶۶، ۳۴	غلام محمد پیر غرض اللہ	۱۱۳۶، ۸۳، ۳۲، ۱۱۳۰، ۱۱۳۵	غلام محمد پیر غرض اللہ
	۹۵، ۱۹۳، ۸۹، ۱۰۱۹۹، ۹۲	خال		خال
	۱۴۱ - ۱۵۹، ۹۵۴	غلام مصطفیٰ، تاشی	۸۸	غلام مصطفیٰ، تاشی
(د)		فتح چند پاٹک	۳۸، ۳۷	فتح چند پاٹک
لطافت علی خاں	۳۰، ۶۴	فتح علی خاں	۳۹، ۲۳	فتح علی خاں
لومن، لومندین	۱۵۲۱۱۳۸، ۸۳۱۲۰	فریخن، کپتان	۴۰	فریخن، کپتان
(رہم)		فضل عظیم خاں	۹۸، ۶۴	فضل عظیم خاں
مبین، مبولی	۹۱	فضل علی میر	۴۶	فضل علی میر
مشین، مدنی	۴۳، ۵۶، ۵۷، ۳۰، ۱۴	فیض العطاں	۱۱۳۸، ۱۳۴، ۳۸	فیض العطاں
	۴۳، ۶۶	(ق)		(ق)
	۸۶، ۸۵	ناکم خاں منڈل	۱۱	ناکم خاں منڈل
محبوب علی خاں	۳۳، ۱۲، ۱۴، ۱۶	(رک)		(رک)
محرم علی خاں	۱۵۰	کارنواں، کوئنہان	۹۰	کارنواں، کوئنہان
محمد بگ	(۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴)	کرنواں، لاڑڑ	۱۳۰، ۱۲۹، ۱۴۴، ۱۲۰	کرنواں، لاڑڑ
محمد بگ خاں ہمدانی	۳۱	کا یخ	۳۸، ۱۰	کا یخ
محمد حسین خاں	۱۲۱	کرم العطاں	۶	کرم العطاں
محمد خاں، باوشاہ ایران	۱۵۸	کلاورن کلاورنگ	۱۶	کلاورن کلاورنگ
محمد خاں، سید	۱۱۵، ۳۶، ۳۴، ۳۱، ۸	کلب علی خاں	۴۰۸	کلب علی خاں
محمد شاہ	۸۱۵	کلپنی		کلپنی
محمد علی خاں پیر غرض شفیق	۱۳۰، ۱۳۰، ۱۳۰	محود والی سرات	۹۳، ۲۶۱، ۲۳۶، ۶۵، ۲۰، ۱۱	محود والی سرات
محمد قلی خاں	۱۱۶، ۱۹۰۱۸	محثواران دله سیہر	۱۵۴، ۱۰۴، ۱۰۵	محثواران دله سیہر
محود والی سرات	۱۵۸	متفہ علی خاں، طباطبائی	۱۵۴، ۱۰۴، ۱۰۵	متفہ علی خاں، طباطبائی
محدوں مجنحش	۳۶، ۳۶	کندان نعل	۱۳	کندان نعل
	۱۰۸		۳۸	

۱۵۳			مراد احمد خاں
۱۵۲، ۱۲۸	لوار سنگھ، اردنی	۴۷، ۱۴۴۱۱	مرتضی خاں طریح
۱۶	خور بیگ	۳۶	مرتضی علیخاں
۸۹، ۹۰، ۹۱	توڑوڑ خاں	۵۷، ۱۳۶۸	مرزا علی خاں
۱۹	توڑ راسے، راجہ	۱۵۷، ۱۳۶	مرہٹہ، مرہٹہ بڑا
(ف)		۱۱۸، ۱۱۴	مسلمانان
۱۵۱، ۱۳۲	وزیر علی خاں	۱۱۰	حضرتی خاں بسطوفی خاں
۱۳		۱۵۰	مطبوع علی خاں
۱۱۰	ہر دے فران	۱۵۶، ۱۱۰	منظر جنگ
۱۲۳، ۱۱۱	بلاس راتے	۴	معین الملک
۱۵۶	ہست بدھاڑ	۳۴، ۱۱۶	معز الدین خاں، شیخ
۶۷	ہونزی	۷	معزز علی خاں، سید
۱۸۵، ۱۶۰، ۱۴۵، ۱۴۶	ہستین - ہستکو، گورنر	۱۱۰۶	کاظم اللہ، مجھر
۹۹، ۹۵، ۹۳، ۸۶، ۸۴		۱۱۰۶	مہماں
۱۰۲، ۱۰۰		۱۰۲، ۱۰۰	مہدی، مہرا
(ج)		۱۰۲، ۱۰۰	مہرا، راجہ
۱۱۵	یوسف مہرا	۱۰۲، ۱۰۰	میکافاسن، میکافرسن، گورنر
۲۹	یوسف علی خاں	۱۲۰، ۱۰۹	(ن)
۱۲۰، ۱۱۰		۱۲۰، ۱۰۹	ناصر خاں، محمد صدیقی
۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۳، ۱۲۱		۱۲۰، ۱۰۹	یحیت خاں، مہرا - }
۶۳، ۳۵، ۳۴، ۳۳		۱۲۰، ۱۰۹	ذوالفقار الدولہ - }
۱۱۶		۱۱۶	نسل داس
۱۵۲، ۱۳۳، ۱۱۱		۱۳۹	بخار خاں
۱۵۷، ۱۳۱، ۱۳۰		۱۵۷، ۱۳۱، ۱۳۰	نصرالله خاں
۹۱		۹۱	قصیر خاں، محمد
۱۱۱		۱۱۱	نست الدین، خواجه
۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶		۱۸۷۱۶	نوایب بیگم
۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱		۱۱۳۲۶۴، ۱۱۳۲۶۳	نوایب خالیہ بنت بیان الملک
۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱		۱۱۳۹، ۱۱۳۸	نوایب مرحوم، شجاع الدین
۱۱۱		۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲	اعظم گڑھ
۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹		۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲	اکبر آباد
۱۱۰		۱۱۹، ۱۱۸	آنجاب
۱۱۹		۱۱۹، ۱۱۸	

۱۵۸	پنجاب	۶۰	اکبر پور
۳۳، ۲۳	چھپوند	۴۳	اکبر پور بیر بیر
(ست)		۱۲۲	اکبر پور درست پور
۳۷	تالگام	۲۳	اکبر پور شاہ پور
(ٹ)		۵۸۱۵۷	المہرہ
۱۲۵/۴	ٹانڈو	۵۵-۵۳، ۳۰، ۲۶/۱۹۶۰	الآباد
(ج)		۵۸۱۵۶، ۱۲۳، ۹۳، ۶۵	
۱۵۸، ۲۶۷۲۵	جمن	۱۵۹	اوپ شہر
۱۵۹	جون پور	۴۰	اوودھ
۱۵۸	جہلم	۱۲۳	اگرہ
(چ)		۱۲۲	ایران
۱۲۰	چار	۱۵۸، ۵۸	(ب)
۳۵	چنیل	۳۱۱۲۱	بانگر منو
(ح)		۱۲۰	بجھے نگر
۵۲	حاصم پور	۵۹، ۵۸	بٹول
۱۲۹	حیدر آباد	۳۸	بھور دھنات
۱۲۳، ۱۰	خیر آباد	۳۸۱۲۰، ۳۲۳، ۲۰۰/۱۶۰۵	بریلی
(د)		۱۰۵، ۹۲، ۷۳، ۱۵۶	
۱۲۷، ۵۹	دریادار باد	۱۱۵۲، ۱۵۳، ۱۳۸، ۱۲۳	
۱۳۰، ۱۲۹	دکن	۱۴۵، ۱۵۹، ۱۵۳	بلاسپور
۱۱۶، ۱۶۲	دکن	۴۳	بنارس
۱۳۲، ۱۲۳	دلسو	۹۳۶، ۹۱، ۸۳۲، ۲۳، ۶۱	
۱۵۸، ۸۳، ۳۳، ۲۳۷۹	دوکب اور آب	۱۳۸/۱۱۷/۱-۵، ۹۸۶۹۶	
۱۲۲	دوست پور	۱۵۹-۱۵۷، ۱۵۲	بنگالہ
۱۵۸، ۱۵۴	دنی	۱۱۴، ۴۲، ۵۵، ۱۳۰، ۱۱۹	
	دنی - شاہ جہاں باد		
۲۲	دیک - دیک		
(د)		۱۱۸	
۱۳۳، ۲۸، ۲۵، ۲۵	رام پور	۱۲۳، ۶۱، ۱۵۲	بہراج
۱۲۳	رسوئی	۱۵۲، ۱۲۳	بیساڑہ
۲۲	رسول آباد	۳۵	بیانہ
۱۵۸	روس	(پ)	
۱۳۹	رسڑہ	۱۲۳، ۱۰	پوتا بگڑہ

P. 74 L. 11—P. 77 (MS. Bp. 51-52)



FOREWORD

In my Russel Lecture at the Patna University in 1961, I had stated that the original manuscript of **Tafzihul Ghafilin** was lost and the book survives in an excellent English translation published by Dr. W. Hoey in 1885. Dr. Hoey had paid high tribute to Mirza Abu Talib Khan for his intimate knowledge of events and his fearless and objective analysis of the causes which led to the decline of Oudh. In fact Mirza Abu Talib's analysis applies not only to Oudh but to almost the whole of India in that period.

I had also then pointed out that the value of Mirza Abu Talib's study lies principally in the fact that he is refreshingly free from the obsession with military events, palace intrigues and court cables which was the besetting sin of 18th century Indo-Muslim historiography. Mirza Abu Talib did not minimise the importance of personalities but he recognised that there are deeper economic and political forces which mould both individuals and events. In fact, Mirza Abu Talib's studies in this book lend credence to the claim that he was perhaps the first economic historian of the world and anticipated some of the theories of Marx by almost half a century.

It is therefore with surprise and pleasure that I have learnt that a manuscript of the book has been discovered in the Raza Library, Rampur. Dr. Abid Raza Bedar has earned the gratitude of all scholars for his efforts in unearthing it and still more for the care and industry with which he has brought out an authoritative version. As far as I am aware, this is the first time that this book is being printed and made available to a larger public. I hope Dr. Bedar will follow up this important work with further research into the history of India in the late 18th and the early 19th century and help us to understand some of the forces which are still shaping Indian economic, social and political history.

New Delhi,
27th April, 1965.

HUMAYUN KABIR

Government of India Ministry of Education Publication of Rare MSS. Scheme-I

MIRZA ABU TALIB ISFAHANI

TAFZIHUL GHAFILIN

WAQA'F - I - ZAMAN - I - NAWWAB ASAFU'D-DAULAH
(HISTORY OF THE TIMES OF NAWWAB ASAFU'D-DAULAH)

Edited by

A B I D R A Z A B E D A R
M.A. B.Lib. (Sc.) Ph.D. (Alig.)

Foreword by

PROF. HUMAYUN KABIR

**INSTITUTE OF ORIENTAL STUDIES
SAULAT PUBLIC LIBRARY, RAMPUR.
1965**

